



www.bazr1384.com

www.bazr1384.blogfa.com

Email: bazr1384@gmail.com

مرگ بر دیکتاتور!

گزارش ارسالی برای نشریه دانشجویی بذر - 13 آبان 1388

با دوستان تصمیم گرفتیم طرف سفارت آمریکا که محل تجمع نیروهای دولتی بود نریم. در خیابان های اصلی و فرعی مرکز شهر تجمع های مختلف مردمی زیاد بود و ما به همین نقاط رفتیم. از ساعت 11 و نیم صبح در فاصله میان چهار راه انقلاب تا میدان ولیعصر به بالا و فرعی های آن درگیری و جنگ و گریز شدید شد. گروه های مردمی در دسته های سی، چهل، پنجاه و ... نفره و بیشتر با شعار "مرگ بر دیکتاتور" شکل می گرفت و به سمت نیروهای سرکوب هجوم می برد و همراه با حمله آنها به فرعی ها عقب نشینی می کرد و دوباره پس از مدتی این کار تکرار می شد. بسیاری مغازه ها بسته بود و بعضی از آنها مردم را داخل مغازه کرده و درها را می بستند. در جایی صاحبخانه ای ما را پناه داد و بچه ها با تیرکمان از دریچه ای، بسیجی ها را هدف قرار می دادند. می گفتند در همه این چند ماه این کار را کرده اند. در جایی ساکنین مجتمع های بلند از پشت بام قوطی و سنگ و آشغال بر سر نیروهای سرکوب می ریختند. یک بسیجی در گوشه ای با دوربین پیشرفته در حال عکس گرفتن از این صحنه ها بود. مرد میانسالی به مردم هشدار می داد که صورت های خود را بپوشانند و تغییر محل بدهند. او می گفت فردا اطلاعاتی ها با این تصاویر به در خانه ها می آیند و مردم را دستگیر می کنند و می گفت تا بحال عده ای اینطوری گرفتار شده اند و کسی هم نمی داند چه بسرشان آمده است؛ و باید درعین مبارزه احتیاط های لازم را کرد.

در یکی از فرعی ها با گروهی برخورد کردیم که از میدان 7 تیر می آمدند. یکی گوشش پاره بود، دیگری سر و صورتش خونی بود و آن یکی باطوم خورده بود. اما خندان و سرخوش برای اقدام بعدی نقشه می ریختند. اخبار 7 تیر را به مردم می دادند و می گفتند تیراندازی واقعی، و نه هوایی و مشقی، شده است. می گفتند سه تا از لباس شخصی ها در گوشه ای گیر افتادند و مردم از خجالتشان در آمدند و مدارک شناسایی شان نیز ضبط شد. برخی دخترها حتی در لباس پوشیدن آرایش جنگی داشتند. بدون مانتو و با شلوار چند جیبه خاکی رنگ و تی شرت و کفشهای مخصوص دو. مانند ماههای قبل، حضور و رادیکالیسم زنان و دختران بسیار چشمگیر بود.

حدود ساعت یک در خیابان ولیعصر (از میدان به بالا) تا مطهری درگیری های سختی صورت گرفت. در مقطعی مردم موفق می شدند نیروهای سرکوب را عقب رانده یا پراکنده کنند و در این زمان ها همه از پیاده روی یا فرعی ها به وسط خیابان اصلی می آمدند و راهپیمایی می کردند. باز هم بیشترین شعاری که داده می شد "مرگ بر دیکتاتور" بود. در یک جنگ و گریز به خیابان فلسطین شمالی وارد شدیم. خیابان ابتدا خلوت بود. اما یکدفعه صف بزرگی از مردم که بطور منظم راهپیمایی می کردند و برخی پوستر بزرگ موسوی را در دست داشتند وارد خیابان شدند. دختری بر دوش پسری نشسته بود و مرتباً شعار "خامنه ای قاتله، ولایتش باطله" را سر می داد و از جمعیت می خواست آنرا تکرار کنند. در و دیوار خیابان پر بود از شعار "مرگ بر خامنه ای". برای مدت 10 دقیقه این راهپیمایی ادامه داشت و همه جور شعاری بگوش می رسید. از "یا حسین میر حسین" تا "ما زن و مرد جنگیم، جنگ تا بکنیم" تا "نه شرقی، نه غربی، دولت سبز ملی" و ...

وارد بلوار کشاورز شدیم. چشمانمان از گاز اشک آور می سوخت. صفوف مردم گاه منظم و گاه پراکنده در دو سوی خیابان حرکت می کرد. دوباره به سمت میدان ولیعصر رفتیم که با هجوم وحشیانه شخصی پوش های موتور سوار و پیاده نظام رژیم مواجه شدیم و عقب نشستیم. شاهد دعوا و بگو مگوی بین همین نیروها بودیم که هر یک می خواست از خود سلب مسئولیت کند و آن یکی را به صف جلو بفرستد و علیه یکدیگر حرف می زدند.

ساعت دو نیم که مقداری از تلاطم اوضاع کاسته شد تصمیم گرفتیم از فرصت استفاده کرده و به طرف پائین چهار راه انقلاب و اطراف خیابان جمهوری بریم و مشاهداتی داشته باشیم. با اتوبوس رفتیم. داخل اتوبوس مردم در حال کپ و گفتگو بودند. بعضی که در مبارزه شرکت داشتند، دیده ها و شنیده هایشان را نقل می کردند. بعضی ابراز نأسف می کردند که نتوانستند شرکت کنند چون شاغل هستند و به آنها ابلاغ شده بود که در صورت غیبت در این روز از کار اخراج خواهند شد و می گفتند "کاش 13 آبان امسال به جمعه افتاده بود". برخی هم مثل روال همه جا آیه یاس می خواندند و مردم را دعوت می کردند که سرشان در کار خودشان باشد. یکی از موعظه کننده ها می گفت: "چه فایده؟ کشته می شین و آب هم از آب تکان نمی خوره" و دیگری جواب می داد: "بدبخت انگار متوجه نیستی که سی ساله داریم هر روز می میریم. حالا که تصمیم گرفتیم دیگه نمیریم ما را از مرگ می ترسانی؟" از همه دیدنی تر چهره

برخی مردهای حزب الله و یا زنان چادر چاقچوری بود که خاموش نشسته بودند و با چشمانی از حدقه در آمده مردم را نظاره می کردند. یکی یواشکی پوستر خامنه ای را زیر صندلی پنهان کرد تا مردم ندانند او کجا بوده است. در آندسته از خیابان های پایین که ما رفتیم متأسفانه جنب و جوش چندانی بچشم نمی خورد. گرچه مردم و مغازه دارها در مورد اتفاقاتی که رخ داده بود حرف می زدند و خبر رد و بدل می کردند.

حدود ساعت 4 دوباره به میدان ولیعصر و کریمخان برگشتیم. خبر گوش به گوش رسیده بود که بعد از ساعت 4 اعتراضات شدت خواهد گرفت. تا ساعت 6 و نیم در آن حوالی چرخیدیم. درگیری و اعتراضات بصورت پراکنده ادامه داشت اما بشدت صبح نبود. لافل در محدوده هایی که ما حضور داشتیم.

اخبار شب سیمای دروغ گوی جمهوری اسلامی از حضور دشمن شکن و گسترده مردم همیشه در صحنه گزارش داد. اما با همه مونتازهایی که کرده بودند صحنه ها نه گسترده بود و نه دشمن شکن.

با اینکه حکومت نیروهای زیادی را بسیج کرده و علاوه بر پایه هایش، عده ای را با زور و تهدید از مدارس و ادارات دولتی به خیابان آورده بود، اما تعداد جمعیت تظاهر کننده مخالف حکومت بیشتر بود. مردم اخبار مبارزات در شهرستان ها، بخصوص در حول و حوش دانشگاهها و خوابگاهها، را به یکدیگر می دادند.

13 آبان امسال با بقیه سالها فرق داشت. آنانی که شاهد **13** آبان تاریخی سال **1357** بوده اند می گفتند از نقطه نظر مبارزه مردم علیه حکومت، یادآور آن **13** آبان بوده است. اما به نسبت آن سال تعداد شرکت کنندگان دانش آموز کمتر بود. حکومتی ها از چندی قبل تدارك گسترده ای دیده بودند که شرکت دانش آموزان در اینروز کنترل شده باشد. از مدارس دولتی با تهدید و ارعاب عده ای را آورده بودند و در مدارس غیر دولتی اعلام شده بود که غیبت در اینروز موجه نخواهد بود. با این وجود گروههای کوچک دانش آموزان **15 - 16** ساله مشاهده می شد که در کنار هم پر شور و شاداب حرکت کرده و در کوله پشتی هایشان سنگ و دیگر ابزار مورد نیاز برای درگیری را حمل می کردند.

امروز از زاویه مقایسه ای با مبارزه قبلی، یعنی روز قدس، تفاوت هایی داشت. با وجود حجم بزرگ تبلیغات سبز و اعلامیه پراکنی های موسوی و کروبی، اما نسبت به روز قدس کمتر تحت کنترل آنها قرار داشت. اینرا هم در رادیکالیسم بیشتر امروز می توان مشاهده کرد، هم در شعارهایی که بیشتر ادا می شد و هم در نوع سرکوب وحشیانه و گسترده تری که امروز حکومت به پیش برد.

حال مردم برای روز **16** آذر تدارك می بینند.

و آخر اینکه نشد این گزارش را در شب **13** آبان بفرستیم. امان از دست اینترنت و یاهو و <http> و این چیزا. هنوز در بخش هایی از شهر "دسترسی امکان پذیر نمی باشد".